



انتشار دفتر نخست مجموعه دستنوشته‌های سفرنامه بارفروش (بابل) اثر نیما یوشیج در ۱۳۷۵ این امکان را فراهم آورد که رویکرد سفرنامه‌شناختی همه پژوهشگران مطالعات ایرانی یک بار دیگر به همان شیوه‌های دگرگون شود که روزگاری این پرآوازه‌ترین چهره ادبی معاصر ایران خود اساس شعر ایران را متحول کرده بود؛ و امروز که دفتر نخست این سفرنامه همراه با دفتر دوم آن و به علاوه نوشته بسیار کوتاه سفرنامه رشت (۲۶ برگ) اهمیت درخور و شایسته‌ای در کتابخانه‌های نه تنها نیماشناسان، که حتی پژوهشگران مطالعات مازندران‌شناسی و گیلان‌شناسی می‌یابد، بی‌هیچ تردیدی باید منتظر تحولاتی عمیق‌تر در نوع نگاه روش‌شناسی تاریخ اجتماعی و ادبی ایران شد. نیما در شب جمعه ۲۰ مهر ۱۳۰۷ وارد بارفروش شد تا همسرش عالیله جهانگیری عهده‌دار تدریس در مدرسه دوشیزگان سعدی این شهر باشد. او در این سال ۳۱ ساله بوده است. «گزارشات یومیه» وی از همین تاریخ آغاز می‌شود و در ۲۴ اسفند ۱۳۰۷ به پایان می‌رسد. دفتر نخست (در این چاپ با تجدیدنظر) ۷۵ برگ، دفتر دوم - به استثنای بیش از ۲۰ برگ یادداشت‌های پراکنده - ۶۸ برگ (تمامی سفرنامه بارفروش) و دفتر سوم (یعنی سفرنامه رشت؛ از ۲۶ شهریور ۱۳۰۸ تا ۳ دی ماه ۱۳۰۸) ۲۶ برگ را به خود اختصاص داده است. تمامی مجموعه دستنوشته با مژده بسیار ناخوانا نوشته شده است. خط خوردگی‌های بی‌شمار، به ویژه در دفتر اول، و درهم ریختگی سطرها قرائت این مجموعه را آن چنان دشوار کرده است که تنها یک عاشق دانشمند می‌تواند دشواری‌های خاص انتشار چنین متونی را بر خود هموار کند. به هر ترتیب، این کتاب، ماحصل مشاهدات عینی نیمای جوان یوشی

در دو شهر بارفروش و رشت طی سال‌های ۸-۱۳۰۷ ش، است. عدم اشتغال به کار به خصوصی در این سال‌ها، برای نیما فرصتی مقتدم بود تا در پشت شیشه‌های رنگ به رنگ این دو شهر، به ویژه بارفروش، خویشتن خویش را بکاود. او در خیابان‌ها و کوچه‌های شهر پرسه می‌زند، به دامن طبیعت اطراف آن می‌رود، زیر درخت نارنج خانه محقرش به فکر فرومی‌رود، و در پنجشنبه بازار پرهیاهوی بارفروش و جمعه بازار امیرکلا به جستجو می‌پردازد تا خوراک و نوشاک اندیشه‌اش را حتی از زیر پوست سرد آن بیابد. بارفروش نیما «شهر نیست، دیوان شعر است، با یک مخرج شاعرانه، شهری که «شاعر در صورت آن داخل می‌شود و از اعماق تیرگی‌های آن بیرون می‌آید.» خیابان‌ها و کوچه‌های بارفروشی‌ها همان خیابان و کوچه‌هایی نیست که نیمای شاعر می‌بیند. نی بلند دلو چاه آب، از نظر نیما «بیرق بارفروشی‌هاست...» از همین دیدگاه است که بابلرود «متین و با وقار» نیما، تنها یک رودخانه نیست: «شکوه و رفتار وحشت‌آمیز طبیعت است... پهلوانی است که اکنون خسته شده از پیمودن راه‌های دور... در بین... سکونت دائمی خود یک دفعه به خود می‌پیچد، مثل این که عضوی از اعضای او شکسته شده، آن عضو را یا قوت برداشته، به دور می‌اندازد... این رودخانه نیست، انعکاس حسرت‌های ما است، شبیه به زندگانی ما است...» از نظر او، پیچ و تاب‌های بابلرود به‌راستی می‌توانست سمبل عینی ترک‌های دستان پینه‌بسته هزاران زنان روستایی بارفروشی باشد که در پنجشنبه بازار عطر بهارنارنج می‌فروشد. به همین ترتیب، برای او بارفروش به جهات مختلف می‌توانست نماد واقعی مملکت، با همه آدم‌ها و آیین‌های آن باشد. سیمای رنگ پریده بارفروش عمیقاً بر نیما تأثیر گذاشت، چنان که خود می‌نگارد: «این است مطابق دلخواه من؛ یک شهر تاریک شاعرانه، چیزی که پس از مدت‌ها آن را پیدا کردم... بار فروش مریضخانه آرزوها و تفکرات من است که من آنها را به دوش گرفته، به این جا وارد شده‌ام.» نیما یاریک‌بینی‌های

سفرنامه‌شناختی و نکته‌های ظریف خویش در زمینه ادبیات، شعر، قوم‌شناسی، فلسفه، تاریخ، دین، عرفان، هنر، سیاست و حتی شهرسازی و طبابت را در آغوش هم قرار داد. او با نگارش مطالبی با سبک قلمی بسیار ساده درباره بازار و دست فروش‌های آن، اداره معارف، آثار عتیقه (که به آستانه امامزاده قاسم بارفروش می‌پردازد)، امراض، نساجی، تأسیسات صنعتی، امکانات رفاهی، مراکز اداری، آثار تاریخی، تئاتر و نمایش، موسیقی و آواز، تجارت، شخصیت‌های فرهنگی و عادی، خیابان‌ها، کوچه‌ها و محله‌های شهر، و حتی قیمت اقلام و کالاها، به‌راستی می‌خواسته است تفسیر دیگری از آنچه همه می‌بینند، اما بی‌توجه از کنار آن می‌گذرند، ارائه دهد. او حقیقتاً فرصت یافته بود که با سرکشیدن به همه جا و گفتگو با همه کس «معرفت‌الروح» خویش را یک بار دیگر به بوتۀ آزمایش سرشت طبیعت، با همه خوبی‌ها و بدی‌های آن، بسپارد. به همین دلیل است که در این کتاب خوانندگی، آدم‌ها و آیین‌ها همان‌گونه که هستند، بدیدار می‌شوند. نیما چیزی برای کتمان باقی نگذاشته است. او به بازگو کردن حتی اندرونی‌ترین مسایل شخصی‌اش می‌پردازد، چیزی که شاید هرگز نتوان آن را در قالب شعرش دید. از سوی دیگر رهیافت مردم‌شناختی و روان‌شناختی نیما در این دوسفرنامه چنان ظریف و دقیق است که گویی وی قصدی جز این نداشته است که «به وجود بعضی صفات در خود» - که از نظر او «بی‌شبهت به معجزه هم نیست» - مطمئن شود. اخبار تاریخی سفرنامه زیاد نیست، با این حال تردیدی نیست که از این پس بسیاری از مجهولات و حلقه‌های مفقوده در مطالعات مازندران‌شناسی و گیلان‌شناسی از ورای همین اطلاعات اندک و پراکنده، اما بسیار مهم و کلیدی، بازسازی خواهند شد. سرانجام این که، صرف‌نظر از همه اطلاعات بسیار ارزشمند، این دو سفرنامه دریچه‌ای نوین در برابر پژوهش‌های اصیل نیماشناسی یعنی شناخت اندیشه‌ها، رویاها و باورهای واقعی نیما یوشیج گشودند.

پرتال جامع علوم انسانی

محمدشکری فومشی

نیما یوشیج: سفر به سرزمین بهار نارنج

دو سفرنامه از نیما یوشیج
علی میرانصاری

انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، چاپ اول، ۱۳۷۹

